

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرآیند

سوره مبارک صف

مرکز قرآن و عترت حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

## فرایند تدبر سوره‌ی مبارکه‌ی صفا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ ﴿٤﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٥﴾ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٦﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ تَوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتَ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾

### بخش اول: معانی لغات سوره

|  |   |
|--|---|
| سَبَّحَ: تسبیح کرد                               | أَنْ تَقُولُوا: که بگویند   |
| الْعَزِيزُ: مقتدر شکست ناپذیر                    | يُحِبُّ: دوست دارد  |
| الْحَكِيمُ: کسی که قول و فعلش عین حق و صلاح است. | يُقَاتِلُونَ: جنگ می کنند   |
| لِمَ تَقُولُونَ = ل + ما: چرا می گویند           | صَفًّا: صف کشیده (صف: چند چیز، مثلا چند نفر انسان و یا درخت، در خطی مستقیم قرار بگیرند) |
| لَا تَفْعَلُونَ: انجام نمی دهید.                 | كَانَ: گویا   |
| كَبُرَ: بزرگ است.                                | بُنْيَانٌ: بنیاد  |
| مَقْتٌ: خشم شدید                                 |   |
| كَبُرَ مَقْتًا: بزرگ است از لحاظ خشم             |   |

|  |   |
|--|---|
| مرصوص: ساختمانی است که با رصاص (رصاص سفید قلع، و رصاص سیاه سرب است) محکم کاری شده، به طوری که در مقابل عوامل انهدام، مقاوم باشد. | أرسل: فرستاد  |
| إذ: آن زمان که، یاد کنید آن زمانی که   | ليظهر: تا پیروز گرداند  |
| تؤذون: آزار می دهید  | على الدين كله: بر همه دین ها  |
| تعلمون: می دانید   | هل أدل: آیا راهنمایی بکنم؟  |
| لما: زمانی که  | تجارة: تصرف در سرمایه به منظور به دست آوردن سود   |
| زاعوا: منحرف شدند. (زیغ: منحرف کردن از استقامت که لازمه اش انحراف از حق به سوی باطل است.)  | تنجی: نجات می دهد   |
| لا یهدی: هدایت نمی کند   | الیم: دردناک  |
| فاسق: نافرمان، کسی که از حوزه اطاعت خدا بیرون رفته   | تؤمنون بالله ورسوله: ایمان می آورید به خدا و فرستاده او   |
| مصدق: تصدیق کننده، مطابق   | تجاهدون: جهاد می کنید   |
| بین یدی: پیش روی من، قبل از من   | ذکم: آن   |
| مبشر: مژده دهنده   | خیر لکم: بهتر است برای شما  |
| یاتی من بعدی: می آید پس از من  | إن كنتم تعلمون: اگر می دانستید  |
| لما جاء: زمانی که آمد  | یغفر لکم: تا بیامزد شما را  |
| جاء ب: آورد  | یدخل: داخل سازد   |
| الینات: حجت های روشن و روشنگر (جمع بینه)   | تجری: جاری می شود   |
| من أظلم: چه کسی ظالم تر است  | مساکن: خانه ها (جمع مسکن)   |
| ممن: از کسی که   | طیبه: خوش، خوب  |
| إفتری: دروغ بست  | عدن: همیشگی، اقامت و بقا در یک مکان «جنات عدن یعنی بهشت های جاویدان، معدن که جایگاه مواد خاصی در یک جاست، از همین ریشه است» |
| وهو یدعی الی السلم: در حالی که او فرا خوانده می شود به اسلام «او حالیه است»  | فوز: کامیابی  |
| یریدون: می خواهند  | بشر: مژده بده   |
| لیطفوا: تا خاموش کنند. (إطفاء: خاموش کردن نور، و از بین بردن تابش آن)  | کونوا: بشوید  |
| أقوا: دهان ها (جمع فوه)  | أنصار الله: یاران خداوند  |
| متم: کامل کننده  | حوارین: پیروان پاکدل عیسی (جمع حواری)   |
| ولو کره: ولو این که نپسندد، هرچند ناخوش دارد   | من أنصاری: چه کسانی یاران منند  |
|  | آمنت: ایمان آورد  |
|  | کفرت: کافر شد   |
|  | آیدنا: تایید کردیم، قدرت دادیم  |

عدو: دشمن

ظاهِرین: پیروزمندان

أَصْبَحُوا: صبح کردند، شدند

### بخش دوم: توضیح مختصر و ترجمه پیوسته آیات

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)

**ترجمه پیوسته:** آنچه در آسمان‌ها و زمین است خدا را به پاکی و پیراستگی از هر عیب و نقصی یاد کرده اند، و اوست آن مقتدر شکست ناپذیری که کارهایش همه استوار و متقن است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲)

**ترجمه پیوسته:** ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوید که آن را انجام نمی دهید؟ شما پایداری در جهاد را وعده می دهید ولی به میدان نمی آید و یا از صحنه کارزار می گریزید؟

**توضیحات:** و گفتار آیه در زمینه توبیخ است، می خواهد مؤمنین را به خاطر اینکه آنچه را عمل نمی کنند می گویند توبیخ کند. و مورد توبیخ در آیه مورد بحث هر چند بر حسب ظاهر لفظ آیه مطلق است، و در خصوص تخلف کردار از گفتار و خلف وعده، و نقض عهد است، و درست هم هست، چون وقتی ظاهر انسان موافق باطنش نشد، همه این اعمال از او سر می زند، و لیکن سیاق و

زمینه آیات مورد بحث که آیه **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا** در آن قرار گرفته، و آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ**

**أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ** در آیات بعد از آن واقع شده، و همچنین آیتی نظیر اینها که در آن است می فهماند که گویا بعضی از مؤمنین قبل از جنگ وعده پایداری داده بودند که به هیچ وجه پشت به جنگ نکنند، و پا به فرار نگذارند و یا از بیرون شدن برای جنگ تناقل نورزند، و یا از انفاق در تهیه ابزار جنگ برای خود و دیگران مضایقه نمایند، ولی در موقع عمل خلف وعده کرده اند.

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳)

**ترجمه پیوسته:** نزد خدا سخت مورد خشم است که چیزی را بگویند که انجام نمی دهید.

**توضیحات:** این آیه می خواهد مضمون آیه قبلی را تعلیل کند، و بفرماید: خدای تعالی از همه اعمال انسان بیش از همه از این عملش سخت به خشم می آید که چیزی را بگویند که بدان عمل نمی کند، چون این خود از نشانه های نفاق است. البته باید توجه داشت اینکه انسان چیزی را بگوید که بدان عمل نمی کند، غیر از آن است که عمل نکند به آنچه که گفته است، (گاهی می شود که انسان موفق نمی شود بدانچه قبلاً گفته عمل کند، و یا رسماً خلف وعده می کند، و گاه می شود که از اول که وعده می دهد، بنای عمل نکردن به آن را دارد، این قسم دوم نفاق است نه اولی) چون قسم اول ناشی از ضعف اراده و سستی همت است که البته خود یکی از رذائل اخلاقی، و منافی با سعادت نفس انسانی است.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ (۴)

**ترجمه پیوسته:** قطعاً خدا کسانی را که صف بسته در راه او پیکار می کنند و در این راه استقامت می ورزند چنان که گویی بنایی پرداخته شده از سرب اند دوست می دارد

**توضیحات:** کلمه "صف" در آیه شریفه و در همه جا مصدری است که معنای اسم فاعل را می‌دهد، و به همین جهت است که جمع بسته نمی‌شود. و اگر منصوب آمده برای این است که حال از ضمیر فاعل در جمله "یقاتلون" می‌باشد.

این آیه شریفه جنبه تعلیل را دارد- البته با دلالت التزامی- و توبیخ قبلی را تعلیل می‌کند. به این بیان که وقتی خدای تعالی از مقاتلان آن کسانی را دوست می‌دارد که چون کوه ایستادگی کنند، قهرا از مقاتلاتی که وعده پایداری می‌دهند، ولی پایداری نمی‌کنند و پا به فرار می‌گذارند، خشمگین خواهد بود.

## وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَذُنُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۵)

**ترجمه پیوسته:** ای مومنان، از گرفتار آمدن به فرجامی چون فرجام امت موسی بیم داشته باشید و به پیامبران آزار نرسانید و یاد کنید هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، چرا با این که می‌دانید من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم مرا آزار می‌دهید؟ پس چون با آزار موسی به باطل گرایش یافتند، خدا هم دل هایشان را از گرایش به حق بازداشت و توفیق هدایت را از آنان سلب کرد. آری، کسانی که پیامبران را آزار دهند فاسقند و خداوند فاسقان را هدایت نمی‌کند

**توضیحات:** این آیه شریفه به طور اشاره می‌فهماند که بنی اسرائیل با لجاجت خود رسول خدا، حضرت موسی را آزار داده بودند، تا جایی که خدای تعالی به کيفر این رفتارشان دل‌هایشان را منحرف ساخت. و این خود نهی است برای مؤمنین از این که رسول خدا (ص) را اذیت کنند، و کارشان بدانجا انجامد که کار قوم موسی بدانجا کشید، و دل‌هایشان منحرف گشت.

پس تا اینجا به دست آمد که در جمله **وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ** اشاره‌ای است به نهی مسلمانان از ایدای رسول خدا (ص)، به زبان و عمل، با علم به اینکه رسول خدا است. هم چنان که ذیل آیه هم که سخن از انحراف قلوب دارد، نوعی تخویف و تهدید مسلمانان است به اینکه ایدای رسول خدا (ص) فسقی است که چه بسا به انحراف دلها بینجامد.

**فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ**، "ازاغه کردن خدای تعالی" به این است که رحمت خود را از صاحبان چنین دلی دریغ داشته، هدایت خود را از آنان قطع کند، چون از تعلیل، این معنا به خوبی استفاده می‌شود، برای اینکه ازاغه خدا را تعلیل کرده به هدایت نکردن. البته باید توجه داشت که این ازاغه ابتدایی نیست، بلکه بر سبیل مجازات است، زیغ خود آنان را تثبیت کردن است، چون فسق آنان سبب این مجازات شده، هم چنان که گمراه کردن خدا هم هیچ وقت ابتدایی نیست.

## وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۶)

**ترجمه پیوسته:** و یاد کنید زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده‌ی خدا به سوی شمایم و تورات را که پیش از من بوده است تصدیق می‌کنم و شما را به پیامبری که پس از من می‌آید و نام او احمد است نوید می‌دهم. پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: «این سحری آشکار است.» (و این رفتار بنی اسرائیل با عیسی (علیه السلام) و بشارت او به پیامبر آخر الزمان (صلی الله علیه و آله و سلم) بود).

**توضیحات:** جمله **وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ...** به منزله مقدمه و زمینه‌چینی است برای مطلب بعدی که می‌فرماید: رسول خدا (ص) فرستاده‌ای است مبشر که عیسی (ع) به آمدنش بشارت داده، و او کسی است که خدای تعالی او را به هدایت و دین حق گسیل داشته، و دین او نوری است که مردم با آن راه سعادت را می‌یابند.

و این مطلبی که قرآن کریم از عیسی (ع) حکایت کرده، که فرمود "ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شمایم، و تورات را که قبل از من نازل شده تصدیق دارم، و من این بشارت را آورده‌ام، که بعد از من رسولی می‌آید به نام احمد"، خلاصه دعوتی است که آن جناب داشته. نخست با جمله **إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ** اصل دعوت خود را اعلام داشته، اشاره می‌کند به اینکه هیچ شانی و پستی و امتیازی به جز این ندارد، که حامل رسالتی از طرف خدا به سوی ایشان است، و آن گاه متن رسالت خود را شرح می‌دهد تا رسالت خود را ابلاغ کرده باشد، می‌گوید: **مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ...**، هم نبوت و کتاب قبل از خودم را تصدیق می‌کنم و هم از نبوت بعد از خود خبر می‌دهم.

**وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ،** این قسمت از آیه به قسمت دوم از رسالت آن جناب اشاره دارد، هم چنان که جمله **مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ** به قسمت اول از رسالتش اشاره داشت.

و این را هم می‌دانیم که بشارت عبارت است از خبری که شنونده از شنیدنش خوشحال گردد، و معلوم است که چنین خبری چیزی جز از خیری که بشنونده برسد و عاید او شود، نمی‌تواند باشد، و خیری که از بعثت پیامبر و دعوت او انتظار می‌رود این است که با بعثت باب رحمت الهی به روی انسانها باز شود، و در نتیجه سعادت دنیا و عقبایشان به وسیله عقائد حقه، و یا اعمال صالح، و یا هر دو تامین گردد. و بشارت به آمدن پیامبری بعد از پیامبری دیگر - با در نظر گرفتن اینکه پیغمبر سابق دعوتش پذیرفته شده، و جا افتاده، و با در نظر داشتن وحدت دعوت دینی در همه انبیاء - وقتی تصور دارد و دارای خاصیت بشارت است که پیامبر دوم دعوتی پیشرفته‌تر، و دینی کامل‌تر آورده باشد، دینی که مشتمل بر عقائد حقه بیشتر، و شرایع عادلانه‌تر برای جامعه، و نسبت به سعادت بشر در دنیا و آخرت فراگیرتر باشد، و گرنه انسانها از آمدن پیامبر دوم چیز زائدی عایدشان نمی‌شود، و از بشارت آمدنش خرسند نمی‌گردند.

با این بیان روشن گردید که جمله **وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي** هر چند از این نکته خبری نداده، اما معنایش می‌فهماند که آنچه پیامبر احمد (ص) می‌آورد پیشرفته‌تر و کاملتر از دینی است که تورات متضمن آن است، و آنچه عیسی (ع) بدان مبعوث شده در حقیقت واسطه‌ای است بین دو دعوت.

**وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۷)**

**ترجمه پیوسته:** و چه کسی ستمگرتر از آن کس است که با وجود آنکه به سوی اسلام فراخوانده می‌شود، بر خدا دروغ می‌بندد؟ و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید.

### يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرُهُ وَنُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۸)

**ترجمه پیوسته:** (همینان که سابقه ناصوابشان در مقابله با انبیای الهی روشن است اینک به همراه مشرکان) می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا نور خود را کامل خواهد گردانید، گر چه کافران را ناخوش آفتد.

**توضیحات:** این آیه و آیه بعدی اش به منزله شارحی است که معنای آیه قبلی را که ظلم کفار و نسبت سحر دادن به دعوت اسلامی را حکایت می کرد شرح می دهند.

پس معنای اینکه فرمود: **يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ** این است که کفار پنداشته اند نور خدا مانند نور شمع است که با یک پف خاموش گردد، و همین که آن را سحر بخوانند نورش خاموش گشته، رابطه اش با خدا قطع می شود. ولی در پندار خود خطا کردند، چون دین، نور خدا است که به هیچ وجه خاموشی نمی پذیرد، نه تنها خاموش نمی شود که خدا تمامیت آن را اراده کرده، هر چند که کافران کراهت داشته باشند.

### "هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ" (۹)

**ترجمه پیوسته:** اوست آن که پیامبرش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را با رهنمود و دین حق به رسالت فرستاد تا آن را بر همه ی ادیان فائق گرداند، گرچه مشرکان آن را خوش نداشته باشند.

**توضیحات:** اضافه کلمه "دین" به کلمه "حق" این است که هر یک از حق و باطل برای خود دینی دارند که مطابق اقتضای خاص آنها است، و خدای تعالی از بین آن دو، دین حق را پسندیده، برای اینکه خودش حق است و بدین جهت رسول خود را به ابلاغ دین حق گسیل داشته.

منظور از همه ادیان، همه روش های غیر خدایی است که در بین بشر سلوک می شود. و این آیه در مقام تعلیل جمله **وَاللَّهُ مُنِيرُهُ** در آیه قبلی است.

از این دو آیه استفاده می شود که دین حق نور خدا در زمین است.

### يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰)

**ترجمه پیوسته:** ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را به تجارتی سودمند که شما را از عذابی دردناک می رها کند راه نمایم؟  
**توضیحات:** استفهام در این آیه جنبه پیشنهادی را دارد که در معنای امر است.

خدای عز و جل با نکره آوردن کلمه "تجاره" آن را بزرگ داشته. فرمود: "شما را به تجارتی راه بنمایم" یعنی به تجارتی مهم و عظیم و جلیل القدر. و در بیان ربح آن هم که همان نجات از عذاب است، بیان نکرد چه عذابی است، و فرمود "عذابی" تا بفهماند آن قدر بزرگ است که در بیان نمی گنجد.

## تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱)

**ترجمه پیوسته:** به خدا و رسولش ایمانی راستین می آورید و در راه خدا بامال و جانتان جهاد می کنید. این ایمان و جهاد - اگر بدانید - برای شما بهتر است

**توضیحات:** این آیه شریفه جمله استینافی و جدید است، که می‌خواهد کلمه تجارت را که در آیه قبلی پیشنهاد کرده بود برای آنان تفسیر کند، گویا شخصی پرسیده این تجارت چیست؟ و در پاسخ فرمود این "تجارت این است که به خدا و رسولش ایمان آورده، در راه او با مال و جانتان جهاد کنید". و اگر ایمان به رسول را با ایمان به خدا ذکر کرد، برای این بود که بفهماند اطاعت رسول در آنچه دستور می‌دهد واجب است، و گرنه ایمان به خدا بدون ایمان به رسول معنا ندارد، چون این رسول است که به ایمان به خدا دعوت می‌کند.

## يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲)

**ترجمه پیوسته:** اگر ایمان بیاورید و جهاد کنید، خدا گناهانتان را بر شما می‌بخشاید و شما در بوستان‌های پر درخت که از زیر آنها نهرها روان است و در خانه‌هایی خوش که در باغ‌های بهشت جاودان است در می‌آورد. این است سعادت بزرگ.

**توضیحات:** این جمله جواب شرطی است که در ظاهر کلام نیامده، ولی از آیه قبلی فهمیده می‌شود، و تقدیر کلام این است که: "ان تؤمنوا بالله ورسوله وجاهدوا فی سبیلہ یغفر لکم ذنوبکم ...".

در آیه شریفه میان ثمن و مثنی معامله، مقابله واقع شده. آنچه مؤمن به خدا می‌دهد، متاع قلیل دنیای ناپایدار است، و آنچه خدا به مؤمن وعده داده تا او را دلخوش سازد تا با طیب نفس و اراده‌ای قوی به این معامله اقدام کند و خود را قربانی نماید متاع و زندگی دائمی و باقی است، و به همین جهت به منظور تاکید این مطلب در آخر فرمود: **ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**.

## وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (۱۳)

**ترجمه پیوسته:** و نعمتی دیگر نیز نصیب شما خواهد شد، که آن را دوست می‌دارید؛ آن نصرتی از جانب خدا و فتحی نزدیک است. و تو ای پیامبر، مومنان را به بهشت و پیروزی بر کافران بشارت ده

**توضیحات:** این آیه عطف است بر جمله **يَغْفِرْ لَكُمْ ...** و جمله **نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ** بیان کلمه "اخری" است. یعنی: و

شما نعمتی - و یا خصلتی - دیگر دارید، که دوستش دارید، و آن عبارت است از نصرتی از خدا و فتحی نزدیک و جمله **وَبَشِيرٍ -**

**الْمُؤْمِنِينَ** عطف است بر چیزی که از جمله سابق فهمیده می‌شد، گویا فرموده: "قل یا ایها الذین امنوا هل ادلکم ..."، و بشر المؤمنین".

همه این مطالب اموری است که از آیه شریفه به کمک سیاق استفاده می‌شود.



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (۱۴)

**ترجمه پیوسته:** ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را با ایمان و جهاد در راه او، و پیمودن راهی که پیامبرش در آن گام نهاده است یاری کنید؛ چنان که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی یاران منند و مرادر سیر به سوی خدا یاری می دهند؟ حواریون گفتند: ماییم یاران خدا و کمک کاران تو. پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای از آنان کافر شدند، و ما کسانی را که ایمان آورده بودند بر دشمنانشان قدرت دادیم و در نتیجه بر آنان پیروز شدند.

**توضیحات:** یعنی آن قدر دین خدا را یاری کنید که به این علامت شناخته شوید. بنا بر این، آیه شریفه جنبه ترقی نسبت به آیه

قبلی دارد که می فرمود **هَلْ أَتَاكُمْ...** منظور از یاری کردن خدا یاری پیامبر خدا در پیش گرفتن راهی است که آدمی را با

بصیرت به سوی خدا می کشاند. دلیل بر اینکه منظور از یاری خدا، یاری دین خدا و پیامبر خدا است، این است که جمله **كُونُوا**

**أَنْصَارَ اللَّهِ** را تشبیه می کند به گفتار عیسی (ع)، می فرماید: **كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ**

**الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ**، همان طور که عیسی بن مریم به حواریین گفت: چه کسی یاور من به سوی خدا است؟ حواریین

گفتند ماییم انصار خدا " پس انصار خدا بودن حواریین معنایش این بود که انصار عیسی بن مریم باشند در پیمودن راه خدا، و توجه

به آن درگاه. و راه خدا همان توحید و اخلاص عبادت برای خدای سبحان است. پس، از اینکه جمله **نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ** محاذی و

مقابل جمله **مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ** قرار گرفته، و مطابق آن واقع شده، معلوم می شود که معنای هر دو جمله یکی است، یعنی معنای

جمله **نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ** هم **مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ** است. پس اینکه مخاطبین در جمله **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ**

انصار خدا باشند، معنایش این است که انصار رسول خدا (ص) در نشر دعوت و اعلاهی کلمه حق باشند، و در این راه جهاد کنند، و

این همان ایمان آوردن به رسول خدا (ص)، و اطاعت قاطع و صادق او در اوامر و نواهی او است، هم چنان که از سیاق آیات سوره

هم همین معنا استفاده می شود.

**فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ** این قسمت از آیه

شریفه به ماجرا و سرانجام پیشنهاد عیسی (ع) اشاره نموده، بیان می کند که بنی اسرائیل دو طائفه شدند، یکی حواریین بودند که به

وی ایمان آوردند، و طائفه ای دیگر که کفر ورزیدند، و خدای تعالی مؤمنین را بر کفار که دشمن ایشان بودند غلبه داد، و بعد از

آنکه روزگاری دراز توسری خور آنان بودند، سرور ایشان شدند.

در این قسمت از آیه اشاره است به اینکه امت پیامبر اسلام هم عین این سرنوشت را دارند، آنها نیز مانند امت عیسی دو طائفه

می شوند یکی مؤمن، و دیگری کافر. و اگر مؤمنین، خدای تعالی را که در مقام نصرت خواهی از آنان برآمده اجابت کردند، و پاس

حرمت دستورات او را نگه داشتند، خدای تعالی هم ایشان را علیه دشمنانشان نصرت داده، و همان طور که مؤمنین به عیسی بعد از

روزگاری مدلت به آقایی رسیدند، ایشان را نیز بر دشمنان خود سروری می بخشد.

**بخش سوم: قسمت بندی سوره**

قسمت اول: آیه ۱

قسمت دوم: آیات ۲ تا ۹

قسمت سوم: آیات ۱۰ تا ۱۴

**بخش چهارم: جهت هدایتی هر قسمت از سوره****جهت هدایتی قسمت اول سوره**

اگر سوره مورد بحث را با تسبیح و تنزیه خدا از هر نقص آغاز کرده برای این است که در این سوره سخن از بدیها و توییخ مؤمنین به میان آمده که چرا چیزی را می‌گویند که خود عمل نمی‌کنند، و آن گاه تهدیدشان کرده به اینکه اگر به خود نیابند، دچار خشم خدا گشته، و خدا دلهای تبهکاران را منحرف می‌سازد.

**جهت هدایتی قسمت دوم سوره**

از نظم آیات ۲ تا ۴ به خوبی دانسته می‌شود که برخی از مومنان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وعده پایداری در جهاد داده بودند، اما به گناه عمل، میدان جهاد را ترک گفته بودند. در روایات آمده است که این اتفاق در جنگ احد بوده است. این آیات عمل نکردن به وعده را در پیشگاه خدا خشم آور خوانده و با بیان حب خدا نسبت به مجاهدان نستوه راهش، مومنان را از عمل نکردن به وعده پامردی در جهاد نهی کرده است. گفتنی است عبارت «بنیان مرصوص» در این آیات، بیانگر وحدت و یکپارچگی و قدرت و استحکام سربازان راه خدا است که این مهم در سایه تبعیت از رهبری الهی تامین می‌شود، افزون بر اینکه «لم تقولن ما لا تفعلون» نیز ناظر به وعده تو خالی دادن به پیامبر خداست، بنابراین آیات این مطلب، مومنان به خاطر سستی در جهاد در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) توییخ می‌کند.

در آیات ۵ و ۶ نخستین آیه، یادآوری توییخی از زبان موسی (علیه السلام) نسبت به بنی اسرائیل است که به رغم علم به پیامبریش، او را آزار می‌دادند و نسبت به او نافرمانی می‌کردند و دومین آیه نیز همانند آیه گذشته، با اسلوب «و اذ»، حیثیت دیگری از موضع گیری بنی اسرائیل در مقابل انبیای الهی را یادآوری می‌کند. آری قوم بنی اسرائیل پس از آزار موسی (علیه السلام)، به جایی رسیدند که عیسی (علیه السلام) و بشارت او نسبت به پیامبری به نام «احمد» (صلی الله علیه و آله و سلم) را انکار کردند و بینات و دلایل آشکار او را سحر خواندند. برای تشخیص عنوان این مطلب باید توجه داشت که هدف از بیان این محتوا در سیاق مطلب قبل، آن است که مومنان از عاقبت بنی اسرائیل در نافرمانی موسی (علیه السلام) و منتهی شدن آن به انکار عیسی (علیه السلام) عبرت بگیرند و در برخورد با پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) راه آنان را نپویند. بنابر این آیات مومنان باید از عاقبت تاریک و گمراه بنی اسرائیل عبرت بگیرند و مانند آنان پیامبر خود را نیازارند و فرمان بردار او باشند و بدانند که پیامبر آنان کسی است که عیسی (علیه السلام) هم ظهور او را بشارت داده بود و او فرستاده بر حق خداست تا هدایت و دین حق را بر همه ادیان غلبه دهد. مراد از فرمانبری در این مقام و نیازردن پیامبر خدا اطاعت از او در امر جهاد است، چون طبق آیات همین کلام او برای غلبه دادن دین حق اسلام آمده است و این نخواهد شد جز با نبرد با دشمنان اسلام که آرزوی خاموش کردن نور هدایت خدا را در خیال خام خود می‌پوراندند.

آیات گذشته از موضع گیری تاریخی بنی اسرائیل در برابر انبیا سخن می‌گفت و آیات ۷ تا ۹ از کسانی سخن می‌گوید که در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به تسلیم شدن در برابر خدا دعوت شده‌اند، اما می‌خواهند با افترا و دروغ بستن به خدا،

سرباز زدن خویش از دین الهی را امری الهی جلوه دهند. همینان اراده کرده اند تا نور پرفروغ و جاودان الهی را با دهان ناپاکشان خاموش کنند، ولی خدای متعالی اراده کرده است که نور هدایت و دین حق خود را که به دست پیامبر آخرالزمان (صلی الله علیه و اله و سلم) سپرده است بر همه ادیان غلبه دهد، حتی اگر برای کافران و مشرکان سخت و ناگورا باشد. از به کار رفتن واژه‌های «الکافرون» و «المشركون» در این مطلب چنین به دست می‌آید که این افراد اعم از بنی اسرائیل کافر به رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مشرکان (غیر اهل کتاب) هستند. بنابراین آیات ۷ تا ۹، از مرحله‌ای جدید در سیر قهقرایی این امت خبر می‌دهد، آنجا که در برابر دعوت به اسلام، هم‌صدا با مشرکان، ظالمانه به خدای متعالی افترای دورغ می‌بندند و اراده می‌کنند تا همراه با مشرکان نور الهی را با دهانشان خاموش کنند.

### جهت هدایتی قسمت سوم سوره:

این آیات مؤمنین را به ایمان به خدا و رسول او و به جهاد در راه خدا دعوت نموده، و آنان را به مغفرت و جنت در آخرت، و نصرت و فتح در دنیا وعده‌ای جمیل می‌دهد، و ایشان را دعوت می‌کند به اینکه نسبت به وعده نصرت خدا و تایید او اعتماد کنند. در آیات شریفه ۱۰ تا ۱۳ ایمان و جهاد، تجارت به حساب آمده که سرمایه‌اش جان آدمی، و ربیع آن نجات از عذاب دردناک است. و مصداق این نجات که وعده‌اش را داده، همان مغفرت و جنت است، و به همین جهت در نوبت دوم جمله **يَغْفِرْ لَكُمْ**

**ذُنُوبِكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ...** را بدل از آن نجات آورد، و اما نصرت و فتح که آن دو را نیز وعده داده، مصداق نجات نبودند، بلکه خارج از آن بودند، و به همین جهت آن دو را جداگانه ذکر کرد. و فرمود: "یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات و ینصرکم و یفتح لکم - نجات از عذاب همین است که گناهانتان را می‌آمرزد، و به جنات داخلتان می‌کند، و بر دشمنان پیروزتان نموده، فتح نصیبتان می‌کند" بلکه میان مغفرت و جنت و نصرت و فتح فاصله انداخت، و فرمود: **وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ.**

و آیه شریفه ۱۴ جنبه ترقی نسبت به آیات قبلی دارد که می‌فرمود **هَلْ أَدُلُّكُمْ...** در نتیجه برگشت معنای هر دو آیه به این می‌شود: با جان و مال خود تجارت کنید، و خدا را با ایمان و جهاد در راه او یاری نمایید، و بر یاری خود دوام و ثبات داشته باشید.

### بخش پنجم: جهت هدایتی سوره

این سوره، مؤمنین را ترغیب و تحریک می‌کند بر اینکه در راه خدا جهاد نموده، با دشمنان دین او کارزار نمایند. و خبر می‌دهد که این دین نوری است درخشان از جانب خدای سبحان که کفار اهل کتاب می‌خواهند آن را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا نور آن را تمام می‌کند، هر چند که کافران کراهت داشته باشند، و دین خود را بر تمامی ادیان غلبه می‌دهد هر چند که مشرکین نخواهند. و این پیغمبری که به وی ایمان آورده‌اند فرستاده‌ای است از طرف خدای سبحان، او را فرستاده تا هدایت باشد، و دین حق را به شما برساند، و این همان است که عیسی بن مریم (ع) بنی اسرائیل را به آمدنش بشارت داد.

پس بر مؤمنین است که کمر همت بر اطاعتش ببندند، و آنچه امر می‌کند امتثال کنند، و در راه خدا جهاد نموده، خدا را در دینش یاری کنند، تا خدای تعالی به سعادت آخرتشان رسانیده، یاریشان کند، و در دنیا فتح و پیروزی نصیبشان کند، و بر دشمنانشان غالب

و مسلط نماید. بنابراین جهت اصلی این سوره «وعدۀ پیروزی جهانی اسلام در پرتو بذل مجاهدانۀ جان و مال در معیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)» است. این سوره به شهادت زمینۀ آیاتش در مدینۀ نازل شده است.

وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس/ ۱۰)